

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2020S4D15SH1M022 ISSN-P: 2538-3701

حمایت کیفری شکلی از زنان در برابر خشونت

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۳/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۹/۱۲)

وجیهه چوپانی

چکیده

امروزه وسعت و دامنه ی انواع خشونت آنقدر گسترش یافته که نگرانی اکثر جوامع بشری را فراهم آورده است. سابقه طولانی خشونت علیه زنان در جوامع انسانی، اعم از جوامع پیشرفته یا در حال توسعه، به تدریج اتخاذ تدابیری برای توقف یا به حداقل رساندن خشونت های مبتنی بر جنسیت را، به عنوان حرکتی نهادینه، وحدت بخش و پویا فراهم ساخته است. از این رو، امروزه هدف فعالان احقاق حقوق زن، شناساندن زنان به عنوان یکی از مهم ترین گروه های بزه دیدگان آسیب پذیر و در نتیجه، شناسایی راهکارهایی است که با پیش گیری از وقوع یا تکرار خشونت، به بهترین شکل ممکن، از زنان بزه دیده حمایت کنند. این مقاله با رویکرد خاص به حمایت از زنان بزه دیده، ضرورت پویایی و نقش فعال نهادهای نظام عدالت کیفری و جامعه مدنی را، در قالب جلوه های تقنینی، قضائی، اجرایی و مشارکتی سیاست جنائی مطالعه می کند.

۶۰۳



واژگان کلیدی: حمایت کیفری، حمایت کیفری شکلی، خشونت علیه زنان، خشونت

جسمی

بخش اول: کلیات

اعمال خشونت علیه زنان و بدرفتاری با آنها از رایجترین جرایم اجتماعی و از عریانترین جلوه های اقتدار مرد سالاری در جهان امروز است که در تمام اقلیت ها، طبقات و گروه های اجتماعی به چشم میخورد. در اغلب جوامع امروزی خشونت در خارج از خانواده جرم به شمار می رود، اما به محض اعمال خشونت در خانواده قوانین و اخلاقیات حاکم با سکوت و بی توجهی به تداوم آن یاری می رساند سرچشمه خشونت های روا شده علیه زنان در عدم به رسمیت شناختن حقوق انسانی است، شناسایی زن و مرد و درک تفاوتها و شباهت های آنان و ضرورت اعطای حقوق انسانی برابر صرف نظر از جنسیتشان از پیش گامهای موثری است که می بایست در مسیر مبارزه با خشونت علیه زنان برداشته شود، زیرا آینده حقوق بشری برای همگان وابسته به احترام به حقوق انسانی زنان است، زیرا اگر حقوق انسانی نیمی از بشریت را بتوان دست کم گرفت، نه تنها از بابت آن زیان خواهند دید بلکه حقوق انسانی هم برای همگان رو به فنا می رود. حقوق زنان جدا از حقوق بشر نیست و پسوند زنان در کنار آن برای تاکید بر محرومیت زنان و وجود مرزبندی های جنسیتی در دست یابی به حقوق انسانی است. با فشاری بر نابرابری، برتر دانستن انسانهای ذکور و عدم اعطای حقوق حقه ی زنان، نتیجه ای جز قرار گرفتن زنان در فرایند خشونت نخواهد داشت، خشونت همان اندازه که برای مردان غیر قابل تحمل است برای زنان نیز خارج از تحمل خواهد بود، پس عدالت اقتضا می کند که همه افراد بشر با در نظر گرفتن تفاوت های زیستی و روانی شان از برابری در حقوق، نه تشابه مطلق، برخوردار باشند. برابری در حقوق و تکالیف از تشابه محض جداست شرایط طبیعی و تفاوت های جنسیتی زنان و مردان اقتضا می کند که علیرغم برخی اشتراکات در حقوق اولیه انسانی، گاه تفاوت هایی نیز (Henting, 2007, p84) در برخی حقوق داشته باشند. اما مهم آن است که زنان را از حقوقی که مستلزم انسانیتشان است و ارتباطی به زنانگی شان ندارد محروم نسازیم بلکه برای آنان همانند مردان، برابری در حق حیات، حق آموزش، بهداشت و سلامتی، ازدواج، آزادی بیان و اندیشه و سایر حقوق خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را قائل شویم و البته که تفاوت در این خصوص نیز تا آنجا که انسانیت زن را پایمال نکرده و او



را موضوع برخوردهای شی مآبانه قرار ندهد، پذیرفتنی و غیر قابل انکار خواهد بود. امروزه در کشورهای مختلف برای زنان بزه دیده اعمال خشونت آمیز قوانین مقرر شده است، در کشور ما نیز قوانین کیفی متعددی پیرامون حمایت از زنان در برابر اشکال مختلف خشونت به تصویب رسیده است که در مواردی تبعیض آمیز و در برخی موارد حتی بسیار پیشرفته تر از موارد مقرر در اسناد بین المللی می باشد.

این قوانین را می توان تحت سه دسته کلی تقسیم بندی نمود که عبارتند از:

حمایت از زنان در برابر جرایم علیه تمامیت جسمانی، شامل کلیه اشکال خشونت جسمی مانند: قتل، ضرب و جرح و سقط جنین و... را شامل می شود حمایت از زنان در برابر جرایم علیه تمامیت معنوی، شامل کلیه اشکال خشونت های جنسی و روانی مانند: توهین، تجاوز به عنف، هرزه نگاری، قاچاق زنان به منظور بهره کشی جنسی می گردد حمایت از زنان در برابر جرایم خانگی نظیر خشونت خانوادگی همسر و اقارب نسبی و... را شامل می شود کشور ما اکثر اسناد بین المللی به خصوص اسناد مربوط به حمایت از زنان در برابر جرایم جنسی را پذیرفته و تحت تاثیر آن قوانینی را تدوین و اصلاح نموده است اما اسنادی را نیز به دلیل تعارض با موازین شرعی نپذیرفته است که اتخاذ اقداماتی در انطباق اصول مقرر در این اسناد با موازین شرعی لازم و ضروری است

بخش دوم: مفهوم شناسی خشونت

خشونت از جمله معدود واژگانی است که دو طیف متضاد معنایی را در خویش جمع کرده است. از یک سو، مخل حیات و از سوی دیگر عامل شکوفائی ذات محسوب می شود. از این رو، برای تشخیص رویکرد ارزشی خشونت از رویکرد غیرارزشی آن، لازم است گستره فحوای این واژه شناسائی شود تا در پرتو آن بتوان در سطح جامعه، برخوردهای انفعالی یا کنشی که خشونت زا هستند، از خشونت های مفید و ضروری مورد تمییز قرار داد. خشونت از نظر لغوی به معنای غضب، درستی، تندی کردن و ضد نرمی و لطافت تعریف شده است، در واقع خشونت معنای متقن و مشخصی ندارد. از نظر برخی خشونت هر نوع رفتار خشنی است



که از روی قصد و به منظور آسیب به فرد دیگری انجام می شود. برخی نیز معتقدند خشونت از انواع رفتارهای بسیار تند و آسیب زا و واکنشهای منفی چون بی تفاوتی و کم توجهی را دربر دارد. اما برخی تعاریف از خشونت تنها بر جنبه فیزیکی آن تاکید کرده. (هر فعل یا رفتار تهدید آمیزی را که با قصد ایراد صدمه فیزیکی یا ایجاد ترس از ایراد صدمه صورت گیرد و عملاً منتهی به ایراد صدمه و آسیب شود یا احتمال ایراد صدمه و آسیب را در پی داشته باشد در زمره رفتارهای خشونت آمیز محسوب می کنند). در مقابل فمینیست ها به ارائه تفسیر موسعی از خشونت دست زده اند و معتقدند هر رفتاری که قربانی را بر خلاف میلش وادار به انجام کاری کند یا مانع از انجام کار مورد علاقه وی یا موجب ترس زن شود در زمره رفتارهای خشونت آمیز قرار گیرد. سازمان جهانی بهداشت در تعریف خود از خشونت بیان می دارد: (خشونت استفاده عمدی از نیرو و قدرت فیزیکی، ارباب یا تهدید و برخورد با دیگری است که علیه یک گروه یا جامعه صورت گرفته و منجر به آسیب جسمی، مرگ، آسیب روانی، سوء رشد و تکامل یا محرومیت شود و یا احتمال وقوع این نتایج متصور باشد.

در فرهنگ روان شناسی کریسنی (۱۹۹۹) خشونت به دو معنا آمده است:

۱. ابراز خصومت و خشم که از طریق وارد کردن ضربه فیزیکی به افراد یا اشیاء می باشد که پرخاشگری نامیده می شود که حد نهایی و شکل غیر قابل قبول خشونت است.
۲. به رفتار مضر بدون دشمنی یا خشم نیز خشونت گفته می شود.

کسی خشن خوانده می شود که بطور شدید، خطرناک و بیرحمانه با کسی یا چیزی رفتار یا عمل نماید شدت عملی که انسان مرتکب می شود چه در جنگ، آدم کشی، تجاوز به عنف یا هر رفتار خشن دیگر بازتابی از حس پرخاشگری است، ولی زمانی بیمارگونه تلقی می شود که به علت فقدان یا عدم رشد بخشی از شخصیت که با ارزشها و موازین اجتماعی ارتباط دارد باشد و ارتباط شدت عمل با اختلالات شخصیت به ویژه شخصیت جامعه ستیزی انفجاری و بی کفایت بیشتر از روان پریشی است (کافی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۸)

بخش سوم: حمایت کیفری شکلی از زنان قربانی خشونت

اگرچه در یک سیاست جنایی سنجیده اقدامات پیشگیرانه جهت جلوگیری از ارتکاب جرم به مرحله اجرا در می آید و قانونگذار نیز بایستی به گونه ای عمل نماید که با وضع قوانین حمایتی و بازدارنده از زنان حمایت نماید اما به یقین قوانین خوب نیازمند مجریان خوب می باشد و صرف اصلاح قوانین نمی تواند موجب حمایت از زنان در برابر خشونت گردد لذا باید علاوه بر پیش بینی کیفر تدابیر حمایتی کیفری از زنان بزه دیده به گونه ای تدارک دیده شود که با یک دادرسی سریع و ساده بزه دیده مدار احقاق حقوق صورت گیرد. (فلیزولا و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۴۳) به عبارت دیگر همانگونه که با وقوع جرم متهم از یک سلسله حقوق حمایتی مثل اصل برائت و اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی و منع شکنجه و غیره.... برخوردار است بایستی بزه دیده نیز از یک سلسله حقوق حمایتی و انحصاری برخوردار باشد که رسیدگی قضایی به بزه دیده آسیب دیگری وارد نماید و او را دچار بزه دیدگی ثانویه نماید، قطعاً رفتار احترام آمیز و کرامت مدار با بزه دیده در مرحله تحقیق و تعقیب از مهم ترین نیازهای وی بشمار می رود، لذا اقدامات حمایتی بایستی به گونه ای باشد که از صرف تشریفات خارج شده و حق پیگیری تعقیب و نقش آفرینی در اثبات بزهکاری جهت پیشگیری از بزه دیدگی مکرر را داشته باشد. (شیری، ۱۳۸۸، ص ۴۶۲) پس از وقوع خشونت، زن خشونت دیده از یک سو نیازمند عملکرد پویای نهادهای عدالت کیفری است تا با کارکردی مثبت و بر اساس آموزه های بزه دیده شناسانه پیرامون شرایط ویژه دوران آسیب پذیری ساز و کارهایی را اتخاذ نماید که بدون هرگونه پیش داوری مغرضانه و جنسیت مآبانه امکان حمایت واقعی و قطعی را نسبت به او مهیا سازد و از سوی دیگر زن بزه دیده همچنان از تکاپوی موثر نهادهای دولتی و غیر دولتی فعال در امور زنان خشونت دیده بی نیاز نشده و چشم انتظار مساعدت ایشان بخصوص در جریان فرایند قضایی، روند جبران خسارتها و نظارتهای مستمر جهت پیشگیری از بزه دیدگی ثانویه را پیگیری نماید.



جرم شناسان، حقوقدانان و سیاست مداران و دولتمردان کماکان قربانی مستقیم جرم و افراد تحت تکفل وی را که به هر دلیلی بزه دیدگی را تجربه کرده باشند شایسته و مستحق حمایت و کمک های مادی و معنوی و روانی دولت و جامعه مدنی می دانند و معتقدند که از یک سو، در فرایند رسیدگی کیفری و جهت گیریهای قضایی در زمان آغاز تعقیب کیفری، محاکمه و تعیین مجازات باید بهاء و ارزش بیشتری به نظرات و خواسته های وی داده شود و از سوی دیگر، همچون بزهکار، مشمول برنامه های درمان و باز پروری اجتماعی قرار بگیرد، زیرا از نظر مادی و معنوی، و به ویژه روانی خصوصاً در جرایم خشونت آمیز و جنسی محتمل خسارات و اختلالاتی شده است. گیرد

بند اول: تدابیر حمایتی در مرحله تحقیقات پلیسی

قبل از مرحله رسیدگی ناظر به تدابیر حمایتی در مرحله پلیسی و تحقیقات و کشف جرم و تحقیقات مقدماتی است که در این مرحله باید ساز و کارهای مراجعه بزه دیدگان زن جنبه حمایتی داشته باشد چرا که اغلب بزه دیدگان زن از جانب مردان مورد آسیب قرار می گیرند و زنان نیز جهت حفظ آبرو خویش از مراجعه به مراکز پلیس و اعلام شکایت خوداری می کنند بنابراین از آنجایی که مرحله تحقیقات پلیسی یکی از مهم ترین فرآیندهای دادرسی کیفری به شمار می رود لذا تهیه ساز و کار حمایتی مناسب می تواند تأثیر مضاعفی در حمایت از بزه دیدگان زن داشته باشد.

بند دوم: تشکیل پلیس زن و تعقیب فوری

از جمله تدابیر حمایتی ابتدایی که در فرایند رسیدگی کیفری برای زنان قربانی خشونت در مرحله تحقیقات پلیسی در نظر گرفته شده است تشکیل پلیس زن جهت درک عمیق و دقیق احساسات و ابعاد بزه از زبان قربانی و لزوم تعقیب فوری جرم به واسطه تأمین حقوق بزه دیده و جلوگیری از امحاء آثار جرم است، که در این قسمت سعی است لزوم اجرایی شدن این تدابیر حمایتی مورد بررسی قرار گیرد. یکی از مهم ترین وظایف پلیس برخورد مناسب و سنجیده با زن است به نحوی که پاسخگوی شرایط روحی و روانی ویژه وی باشد. برخورد با بزه دیده

باید همراه با همدردی و توانایی درک دقیق احساسات بزه دیده و ارتباط برقرار کردن با وی صورت بگیرد که این امر در خصوص بزه دیدگان زن در برخورد با پلیس زن بهتر آشکار و امکان پذیر می‌باشد. استخدام، آموزش و استفاده روز افزون از پلیس زن را می‌توان یکی از راهکارهای دستگاه عدالت کیفری در مورد رفتارهای ناشایست مأموران مرد دانست شاید یکی از دلایل زنان برای عدم اعلام خشونت، ناتوانی پلیس های مرد در درک شرایط زنان قربانی خشونت و شدت وقوع آثار ناشی از این خشونت‌ها و کم اهمیت تلقی شدن مشکلات ایشان از سوی مردان باشد، زنان بزه دیده همواره از بازگویی بزه دیدگی نزد پلیس مرد ابراز ناراضی‌تی کرده اند، این ناراضی‌تی به ویژه زمانی که مشکل بزه دیده به روابط شخصی و خصوصی او مربوط می‌شود ابعاد و دامنه جدیدی پیدامی‌کند به همین منظور و با هدف توجه بیشتر به وضعیت زنان بزه دیده و جلوگیری از بزه دیدگی دوباره آنان در فرایند رسیدگی در دستگاه عدالت کیفری و فراهم آوردن شرایط مناسب اعلام جرم برای وی در برخی کشورها حضور یک پلیس زن در صحنه وقوع خشونت‌ها یا در کلاترتی‌ها الزامی شده است، امروزه مراکز پلیس زن در آمریکای لاتین و برخی کشورهای آسیایی به منظور ارائه پاسخی مناسب به جرایم علیه زنان تأسیس شده است. در کشورهایمانند شیلی و هند کلاترتی‌هایی ایجاد شده است که تنها از افسران پلیس زن استفاده می‌شود، در برزیل نیز بیش از ۵۰۰ کلاترتی تخصصی که همه کارکنان آن زن هستند جهت ارائه تسهیلات برای زنان بزه دیده در زمینه خشونت‌های خانگی و هم چنین تهاجم‌های جنسی ایجاد شده است. (مهر، ۱۳۸۴، ص ۱۸۶) در دهه هفتاد میلادی تحقیقات گسترده‌ای بر ارزیابی عملکرد پلیس زن در کشورهای مختلف اختصاص یافت، نتایج این بررسی‌ها نشان داد که پلیس زن گذشته از تفاوت‌هایی که در ساختار زیستی و روش‌های سازگاری با اجتماع و حرفه پلیس با مردان دارند می‌تواند همانند مردان همکار خود به خوبی از عهده انجام مأموریت‌های پلیسی در زمینه مبارزه با جرم، برقراری نظم و امنیت و ارائه خدمات امنیتی و انتظامی مورد نیاز اجتماع برآیند به بیان دیگر تفاوت میان مردان و زنان، پلیس بیشتر در مرحله چگونگی برای وظایف شغلی بروز پیدا می‌کند، افسران زن اغلب کمتر از سلاح استفاده می‌کنند و نسبت به نیازهای شهروندان و بزه دیدگان حساسیت و



اهمیت بیشتری قائل اند و از رویکردهای پلیس اجتماع بهره بیشتری می گیرند. (شایان، ۱۳۸۶، ص ۷۴ و ۱۳۴) لذا با توجه به تحولاتی که در حوزه عدالت کیفری به ویژه در کارکردهای پلیس بوجود آمده این شیوه نگرش برای افسران مرد و زن نوعی بی احترامی به افسران پلیس مرد انگاشته می شود، در حال تغییر است، یافته های مطالعات تجربی انجام شده در زمینه ماهیت فعالیتهای پلیس نشان داده اند که حدود ۷۰ تا ۹۰ درصد از وقت و انرژی افسران پلیس برای ارائه خدمات پلیس مورد نیاز اجتماع و مدیریت امور غیر جنایی صرف می شود. بنابراین از جمله مهم ترین ویژگی های پلیس اجتماع محور می توان به تمرکز زدایی در مدیریت پلیس سهیم شدن نهادهای مدنی در قدرت پلیس، پاسخگویی به مردم، ارائه خدمات پلیس مورد نیاز و حاکم شدن فرهنگ نظام زدایی در سازمان پلیس اشاره کرد. ارزیابی های اولیه از میزان کارایی پلیس اجتماعی محور حاکی از آن است که این الگوی پلیس از حمایت بیشتر شهروندان بهره مند بود، رضایت شغلی بیشتری برای افسران پلیس در پی داشته است و تحقق آن منوط به مشارکت فعال پلیسان زن و ایجاد اتحاد و هم بستگی میان افسران پلیس مرد و زن در اجرای مأموریت های پلیسی است، از جمله ویژگی های خدماتی که افسران پلیس زن ارائه می کنند: رابطه توسعه یافته تر با افراد اجتماع، بهره مندی بیشتر از حمایت شهروندان، استفاده از روش های کمتر تهاجمی، پاسخ های مناسب تر و احترام آمیز تر به زنان و کودکان بزه دیده، درصد کمتر از موارد دیگر آزاری و نیز انگیزه های قوی تر در انجام وظایف خود نسبت به مردان پلیس برشمرده اند پلیسان زن با وجود همه تفاوت هایی که با پلیسان مرد دارند در حوزه هایی مختلف پلیسی به ویژه رویکردهای جدیدی که نیازمند واکنش های اخلاقی تر و انسانی تر افسران پلیس است عملکردی موفق تر نسبت به مردان پلیس داشته اند، همچنین یکی از آثار مثبت ورود زنان به حوزه فعالیتهای اجرایی پلیس ارتقای سطح معیارهای اخلاقی در اجرای مأموریت های پلیس و تأمین نظم و امنیت عمومی است. زنان پلیس کمتر از مردان پلیس در بدرفتاریها مداخله داشته و کمتر چنین رفتارهایی را از افسران زیر دست خود تحمل می کنند. اهمیت کشف جرم و انجام تحقیقات مقدماتی ایجاب می کند که ضابطین دادگستری نیز همانند قضات از اقتدار و اختیارات ویژه ای برخوردار باشند با وجود این از آنجایی که مرحله

پلیس قضایی از مراحل حساس و دقیق دادرسی کیفری بود در واقع سنگ اول بنای دادرسی محسوب می شود و از آنجایی که در این مرحله پیش از سایر مراحل حقوق و آزادیهای متهم در معرض تضییع و تفریط قرار می گیرد، نادیده گرفتن حقوق بزه دیده، کم اهمیت جلوه دادن شکایت شاکی و یا مهم تر از آن به تأخیر انداختن تعقیب و جمع آوری ادله تأثیر و خسارات جبران ناپذیری به حقوق از دست رفته بزه دیده می گذارد از این رو یکی از اهداف اصلی اغلب دستگاہهای پلیس به حداقل رساندن زمان واکنش نسبت به درخواستهای کمک است و فرض بر این گذاشته می شود که حضور سریعتر پلیس در صحنه وقوع جرم مفیدتر است با این حال پلیس همواره به دلیل عدم حساسیتی که به درخواست کمک در مورد ضرب و جرح زنان نشان می دهد در معرض انتقاد بوده است، اهمیت حضور پلیس در کوتاه ترین زمان در موارد خشونت خانوادگی بسیار زیاد است چرا که با توجه به وقوع رفتار مجرمانه پشت درهای بسته منزل و عدم امکان کمک از جانب سایر افراد شاید پلیس تنها نیروی حیاتی باشد که برای یاری به بزه دیده در محل وقوع جرم حضور وی ضروری است. در ایران فقدان قوانین الزام آور برای پلیس در خصوص چگونگی برخورد با درخواست کمک در موارد خشونت خانگی و همچنین کمبود منابع و امکانات در اداره های پلیس مانع از شکل گیری رویه ای ثابت در سرعت واکنش پلیس شده است، پس از تماس بزه دیده با پلیس ۱۱۰ و اعلام جرم این مرکز دستور حضور در محل گزارش شده را به کلانتری حوزه وقوع جرم می دهد درحقیقت این مأموران کلانتریها هستند که در محل حاضر می شوند و پلیس ۱۱۰ تنها بعنوان مرکز کنترل و فرماندهی عمل کرده و وظیفه دستور به کلانتری و نظارت بر عملکرد آن را بر عهده دارد، طبق دستورالعمل های کاری نیروهای کلانتری موظفند در موارد فوری خشونت خانوادگی ۴ تا ۷ دقیقه در محل حاضر شوند اما در طول اجرای این دستور به تعداد نیروها و امکانات دادگستری بستگی دارد وجود همین عوامل باعث حضور کند و با تأخیر نیروهای انتظامی در محل وقوع جرم می باشد. لذا همانگونه که سنگ اول بنای دادرسی و صدور حکم تحقیقات مقدماتی در مرحله دادرسی می باشد و از طرفی نظر به اینکه قاضی مستقر در دادرسی خود رأساً نمی تواند تحقیقات جرائم را بطور مستقیم انجام دهند و این امر را به ضابطین خود



(کلانتریها) تفویض اختیار می نمایند لذا تحقیقات فوری و حضور به موقع پلیس در اولین لحظات وقوع جرم که نقش بسیار موثری در جمع آوری دلایل و جلوگیری از محو آثار جرم دارد تأثیر بسزایی در صدور قرار مجرمیت در مرحله دادسرا دارد. (مهرا، ۱۳۸۴، ص ۱۸۶) لذا در بحث ضرب و جرح و خشونتهای خانگی و همچنین مزاحمتهای خیابانی برای زنان و خشونت های جنسی در درجه اول باید دیدگاه و نگرش و تصویر ذهنی نیروهای پلیس نسبت به زنان بزه دیده به عنوان قشر آسیب پذیر، حساس و با اهمیت جلوه گر شود از این رو بررسی واکنش پلیس نسبت به خشونت خانوادگی علیه زنان از اهمیت شایانی برخوردار است رفتار پلیس به عنوان نخستین مرجع و پناهگاه رسمی زنان در شکل دهی تصویر ذهنی بزه دیده از دستگاه عدالت کیفری تأثیر بسزایی دارد این تصور ذهنی تا جایی اهمیت دارد که یکی از دلایل مهم عدم گزارش بزه دیدگی خشونت خانوادگی باور عمومی زنان است مبنی بر اینکه به دلیل نداشتن تأمین جانی ممکن است در معرض انتقام جویی مرتکب قرار بگیرند، پلیس نمی تواند یا نمی خواهد از این مسأله جلوگیری کرده و مرتکب را دستگیر کند البته نقش مهمی که در خشونتهای خانوادگی بر دوش پلیس گذاشته شده است همواره محور مباحثات علمی موافق و مخالف بوده است چنانکه بار سنگین مواجهه با خشونت خانوادگی به صورت ناعادلانه بر دوش پلیس گذاشته شده است این نقش پر اهمیت پلیس تا جایی پیش رفته که حتی در نظام هایی که در مجموعه قوانین کیفری خود برای زن آزاری جرم انگاری شده است هنوز نحوه برخورد بر این مسأله به نقش قدرت و نوع عملکرد پلیس بستگی دارد و با خشونتهای خانوادگی و ایراد ضرب و جرح از ناحیه مرد مسأله را خصوصی و خانوادگی افراد تلقی می کنند از این رو سعی می کنند با این بهانه کمتر در خشونتهای خانوادگی مداخله کنند حتی در انتقادی که بعضی از زنان کتک خورده در خصوص نحوه برخورد نیروی انتظامی در مواجهه با ضرب و جرح آشکار در حضور نیروی انتظامی و حتی در ملأ عام صورت می گیرد ناشی از همین طرز تفکر ضابط می باشد که البته این طرز تفکر باید تغییر یابد زیرا هر چند که وسعت خشونتهای خانوادگی در محدوده زندگی مشترک زن و شوهر و یا در محیط یک خانواده می

باشد، نادیده انگاشتن این موضوع و یا به تاخیر انداختن تعقیب جرم در آینده می تواند اثرات روانی به دنبال داشته باشد که در حوزه وسیع اجتماع تأثیر گذار باشد.

بند سوم: تأمین امنیت زنان بزه دیده

مفهوم امنیت تنها در مواردی که بتواند دگرگونیهای بوجود آمده در قلمرو پلیس را تبیین کند که پیدایش آن دو همزمان باشد در مورد پیدایش امنیت اختلاف نظر وجود دارد از این رو حقوق دانان و نیز برخی از جامعه شناسان مفهوم امنیت و امنیت عمومی را از هم جدا نمی کنند و بین آن دو تفاوتی نمی بینند و بر این عقیده اند که امنیت نامنی مسائل جامعه قدیمی اند با توجه به اینکه از دیر باز تنها دولت قوه مجریه را در اختیار دارد زمینه های ساختاری مفهوم امنیت و سیاستهای امنیتی روشن و مشخص می شود. ایجاد احساس امنیت در بزه دیده آنچه از اهمیت بالایی برخوردار است که باید بلافاصله پس از رسیدگی وضعیت جسمانی وی مورد بررسی قرار گیرد. (شایان، ۱۳۸۴، ص ۸۵). شایان ذکر است در دهه های اخیر با تقویت دیدگاههای بزه دیده مدار توجه به نیازهای قربانی جرم نیز قوت گرفت این نیازها با توجه به تنوع جرایم متفاوت گسترده است آنچه به بزه دیدگی خشونت خانوادگی ویژگی خاص می بخشد رابطه عاطفی نزدیک بین بزه دیده و بزهکار از دست دادن مکان زندگی قربانی و نیز از دست دادن منبع درآمد وی است، اصولاً نیازهای زنی که در خانواده مورد خشونت واقع می شود با توجه به وضعیت ویژه هر زن تفاوت می کند، گاهی اوقات زن از حمایت مادی و معنوی خانواده یا دوستان و نزدیکان خود برخوردار است در نتیجه تنها به حمایت های تخصصی نظیر حمایتهای پزشکی یا مشاوره ای، روان پزشکی یا راهنمایی های حقوقی احتیاج دارد اما زنانی هم هستند که از جانب اطرافیان حمایت نمی شوند و نه تنها مورد خشونت واقع می شوند بلکه با از دست دادن مسکن خود و فرزندان در تأمین خوراک و پوشاک نیز ناتوان هستند و یا در بسیاری از مواقع مشاهده می شود که مردان علاوه بر خشونت خانوادگی و ضرب و جرح همسر خود آنها را از منزل بیرون می کند لذا علاوه بر نداشتن خوراک و پوشاک فاقد امنیت جانی و حیثیتی می باشند و در گفته های برخی از این زنان آمده که بارها



به دلیل اخراج آنها از منزل و پناه آوردن به نیروی انتظامی جوابی دریافت نکرده اند و سفارش شده اند یا به منزل برگردند و یا شکایت کنند که این شکایت هم روند طولانی خود را دارا است حال دغدغه عمده این است که آیا طرح شکایت می تواند نیاز فوری زنی که پناهگاهی برای تأمین امنیت جانی و حیثیتی خود را ندارد را تأمین نماید اینجاست که باید دستگاه و سازمانی وجود داشته باشد که در شرایط بحرانی زنان بزه دیده بتوانند پاسخگوی آنها برای مدت کوتاه باشند. این امر طبیعی است که تدارک مکانی برای زن بزه دیده که در آن احساس امنیت داشته باشد از جمله نیازهای ابتدایی قربانی پس از وقوع خشونت است در بسیاری از مواقع مشاهده می شود که زنان مورد خشونت قرار می گیرند. ادله کافی برای طرح شکایت و پیگیری پرونده را دارند ولی مورد تهدید همسران خود قرار می گیرند که از طرح شکایت و یا پیگیری پرونده منصرف شوند و این موضوع حتی به کرات در کلانتریها و دادگاهها مشاهده می شود در حالی که مسئول حاضر و رسیدگی کننده بر پرونده هیچگونه حساسیت نسبت به موضوع نشان نمی دهد، حمایت از بزه دیده در مقابل آسیب رسانی و تهدید بزهکار که با هدف مجبور کردن وی به ترک تعقیب یا تلافی صورت می گیرد، یکی از وظایف عمده پلیس است این حمایت به ویژه زمانی که بزه دیده و بزهکار ارتباط نزدیکی با هم دارند (مانند خشونت خانوادگی) تمهیدات ویژه آن مانند: دور نگهداشتن شوهر از خانه برای مدت موقت و یا جدا کردن اتاقهای انتظار در کلانتری و دادگاه را می طلبد. یکی از نخستین اهداف حامیان حقوق زنان در حوزه خشونت خانوادگی نجات قربانیان خشونت زن و کودکانش از تهدید و موقعیت های خطرناک بود این امر با تدارک اماکنی مخصوص برای پناه بردن زنان در طول دوران بحران مسیر گشت، افرادی که در گروههای مقابله با کتک زدن زنان فعالیت می کردند پناهگاهی را به عنوان خانه های امن ایجاد کردند، اسکان موقت زن و تأمین خوراک وی در یک مجموعه امن مهم ترین هدف یک پناهگاه است، همچنین اغلب این پناهگاهها پوشاک و حمل و نقل زن را در طول بحران عهده دار می شوند. تماس با پلیس ممکن است شوهر را عصبانی کند و به این ترتیب زنان در معرض خطر خشونت مجدد شوهر قرار گیرند. به همین دلیل پلیس موظف است پس از اطمینان خاطر از اسکان زن در فضایی ایمن و دور شدن از

تهدیدهای شوهر محل را ترک گوید گاه شوهر اعلام شکایت زن را به معنای عدم تمایل به ادامه زندگی مشترک تلقی می کنند و به تهدید و یا انتقام جویی متوسل می شود. افسران پلیس باید تدابیر لازم را برای مقابله با چنین تهدیدهایی بیندیشند در شماری از کشورها مانند: استرالیا، کانادا، فرانسه، انگلستان و آمریکا پلیس وظیفه ویژه ای در خصوص بررسی امنیت بزه دیده بر عهده دارد. (شایان، ۱۳۸۴، ص ۸۵) وظیفه پلیس در همراهی بزه دیده تا مراکز اسکان و اطمینان یافتن از امن بودن مکان وی در ایران جایی ندارد چرا که حتی با فرض در معرض تهدید بودن زن مکانی مانند پناهگاه یا خانه امن برای اسکان وی در نظر گرفته نشده است. در سالهای اخیر تلاشهایی برای تأسیس خانه امن در ایران انجام شده که با مخالفت‌های بسیاری مواجه شد و در نهایت عقیم ماند چرا که گمان بر این بود تأسیس چنین مراکزی به تشویق زنان به ترک خانه و فروپاشی نهاد خانواده منتهی خواهد شد، اگر چه صدور مجوز ترک منزل در مواد ۱۱۱۵ و ۱۸۱۶ قانون مجازات اسلامی برای زنی که در معرض خطرهای جسمی و یا شرافتی باشد می تواند اجازه ضمنی قانونگذار را در خصوص جداسازی زن و شوهر در موارد بحرانی استخراج کرد.

بند چهارم: حمایت از زنان در مرحله بررسی پزشکی قانونی

پزشکی قانونی یا دادپزشک مرجعی صاحب صلاحیت برای اظهار نظر پزشکی حقوقی در دادگاه است. در ایران پزشکی قانونی سازمانی است وابسته به قوه قضائیه که به منظور کارشناسی در امور پزشکی که نظریات آن برای مراجع قضائی و سایر دستگاه‌های دولتی مستند باشد و بررسی و تحقیق در امور پزشکی قانونی در پیشگیری از وقوع جرم تشکیل شده است. خشونت‌ها و تجاوزات وارده به زنان ممکن است آسیب‌های روحی و روانی متعددی بر جسم و روان زنان بزه دیده بر جای گذاشته باشد که تشخیص و درمان فوری و به موقع پزشکی را می طلبد که در این میان، قانون آئین دادرسی کیفری تنها در سطح سیاست جنایی تقنینی به جلوه ای ناقص از حمایت پزشکی پرداخته است. ماده ۸۸ آئین دادرسی کیفری با تأکید بر آسیب‌های بدنی و روانی دعوت از پزشک قانونی معتمد را بر دوش قاضی



نهاده است، حمایت های پزشکی نسبت به سایر حمایت ها می بایست بلافاصله پس از تحقق جرم صورت گیرد، که در این نوع حمایت تشخیص پزشک میتواند به تعیین نوع بزه نیز کمک فراوانی نماید.

بند پنجم: شناسایی انواع بزه دیدگی زنان

یکی از مهم ترین تدابیر حمایتی در مرحله پزشکی قانونی شناسایی انواع بزه دیدگی زنان می باشد که اصولاً با توجه به خشونت های خانگی و جرایمی که علیه این قشر صورت می پذیرد از جمله ضرب و جرح و کتک زدن که بعضی مواقع منجر به شکستگی استخوانها می شود، سوزاندن با آب جوش و اسیدپاشی، آزار و اذیتهای روحی، نسبت های ناروا و تهمت و افترا که بطور کلی می توان تحت خشونت های فیزیکی و خشونت های روحی و روانی تقسیم بندی کرد، لذا پزشک عمومی و یا مراکز اورژانس بیمارستان ها باید با توجه به آموزش دوره های تخصصی خود بزه دیدگی زنان و آثار و عواقب آن آشنایی داشته باشند تا به راحتی بتوانند ضربه های روحی و روانی و جسمانی بزه دیده را تشخیص دهند. لذا پزشک عمومی بطور فراوان و در مواقع مختلف با انواع قربانیان سر و کار دارد، به عنوان مثال گاهی پس از واقعه و بعد از یک دوره نهفتگی یا بعد از بستری شدن پزشک عمومی شاهد ویژه خشونت های خانگی است این خشونت با توجه به آمار آنها با جرائم اساسی از لحاظ اهمیت یا مقدار تطابق دارند (مثل حسادت، تحقیر، ضرب و جرح، بد رفتاری و تجاوز به عنف) مشکلی که ممکن است در راستای شناسایی بزه دیدگی زنان از جانب مراکز اورژانس مشاهده گردد این است که انترنهای بیمارستان اغلب دارای اطلاعات پزشکی بسیار مختصری هستند این افراد مراقبتهای پزشکی را بر گواهی پزشکی ترجیح می دهند. گواهیهای پزشکی به قربانی امکان می دهد که از حقوق خویش دفاع کند چرا که بیشتر وقتها این گواهی تنها مدرکی است که قربانی برای اثبات خسارت متحمل شده در اختیار دارد از این رو تصدیقهای اولیه پزشکی برای قربانیان که بعداً پیگیریهای قضایی را دنبال می کند از اهمیت اساسی برخوردار می باشد.. (لپز، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵) موضوع دیگری که در بحث شناسایی بزه دیدگی زنان قابل طرح است موضوع تشخیص

تجاوز به عنف از سوی بزهکار نسبت به بزه دیده می باشد که یا اصولاً توسط یک بیگانه صورت می گیرد و یا متأسفانه در منزل محارم مرتکب چنین جرمی می گردند لذا شناسایی موضوع تجاوز به عنف از سوی محارم در بحث خشونت‌های خانوادگی از اهمیت بسیاری برخوردار می باشد زیرا در بسیاری از مواقع بزه دیده این گونه جرائم فرزندان کم سن و سال می باشند که از ترس پدر یا مادر خود موضوع را پنهان می کنند و یا در مواقعی که احتمال شناسایی وجود دارد موضوع تجاوز به عنف را انکاری نمایند لذا در مرحله پزشکی قانونی استفاده از پزشکان و روانشناسان متخصص این امر می تواند کمک جوید در جهت شناسایی این نوع بزه دیدگی نماید. لذا زنان کمتر جرأت می کنند از خشونت‌هایی که شوهرانشان بر آنها روا می دارند صحبت کنند و پزشک شخصی است که می تواند زن را به بیان آن وادارد، نشانه های جسمی و روحی یک زن بزه دیده اغلب بارز می باشند و پزشک باید برای احیای دوباره احساس انسان بودن در زن این نشانه ها را کشف کند این عمل زن را از یک انزوای دردناک خارج می کند.

بند ششم: استفاده از تیم های پزشکی قانونی

نخستین عملکرد پزشکی قانونی در مرحله مداخله در بحران در خصوص خشونت‌های خانوادگی اطلاع یافتن از سلامت جسمانی و روانی بزه دیده می باشد و تا زمانی که اطمینان نیافته اند که زن از نظر جسمانی در خطر نیست یا نیاز به کمک فوری پزشکی ندارد سایر مسائل در مرحله دوم اهمیت قرار دارد. لذا این امر فقط با بکارگیری تیمهای پزشکی قانونی که متشکل از افراد متخصص و مشاوران و روان شناسان می باشد صورت می پذیرد، ماده ۴ اعلامیه اصول اساسی عدالت برای بزه دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت نیز دریافت کمک های بهداشتی فوری و بی درنگ را از جمله حقوق قربانیان به شمار آورده است و مقرر می دارد بزه دیدگان باید کمک های لازم مالی- دارویی و روانی- اجتماعی، از طریق سیاستهای دولتی داوطلبانه (خیریه) و روشهای بومی و محلی دریافت نمایند. یکی از مهم ترین مراحل در فرایند پزشکی و درمان آن است که پزشک قادر باشد زن را به یک انجمن حمایتی



دولتی یا غیر دولتی معرفی کند. سیستم مراقبت بهداشتی در همکاری نزدیک با سایر بخشها مانند سیستم پلیس و سرویسهای اجتماعی نقش مهمی را ایفا می کند، کارکنان مراقبت بهداشتی باید برای شناسایی علائم آشکار خشونت و رفع نیازهای سلامت زنان در این خصوص آموزش ببینند، ارائه برنامه های بهداشتی و خدمات اجتماعی باید هماهنگ با قانون صورت گیرد تا حقی از بزه دیده ای ضایع نشود

بند هفتم: تخصیص شعب دادگاه به خشونت های جنسی

اگر چه امروزه صدور حکم در خصوص پرونده های کیفری باید از کانال رسیدگی های دادسرا صورت گیرد لذا پایه و اساس پرونده های کیفری را دادسرا تشکیل می دهد لذا از این رو تخصیص بعضی از شعب چه در مرحله تحقیقات مقدماتی (دادسرا) و چه در مرحله رسیدگی و صدور حکم در پرونده های خشونت جنسی چه از جهت کمیت و کیفیت می تواند در روند رسیدگی اینگونه پرونده ها تأثیر بسزایی داشته باشد همانگونه که امروزه عملاً در خصوص رسیدگی به پرونده های جنایی شعب خاص تخصیص یافته است، البته تخصیص شعب دادگاه در جرائم جنسی فقط در خصوص جرائم سبک این امکان وجود دارد زیرا در خصوص پرونده های سنگین همچون تجاوز به عنف و زنا ی محصنه که بر اساس قانون باید در دادگاه کیفری استان و با حضور پنج نفر از قضات مجرب رسیدگی شود خارج از موضوع ماست هر چند که این امر هم دلیل بر حساس بودن موضوع جرم و توجه خاص به بزه دیده می باشد. (رمضان مهر، ص ۱۳۵) البته باید اشاره کرد از آن جا که تحقیقات مقدماتی این جرائم در دادگاه صورت می گیرد در حوزه خشونت جنسی لذا ضرورت دادگاه تخصصی برای حمایت از زنان و برپایی یکی از پارامترهای دادرسی منصفانه مورد بررسی قرار گیرد

بند هشتم: الزام حضور مشاوران قضایی و مددکاران اجتماعی

استفاده از مددکاران اجتماعی و مشاوران قضایی برای حفظ حقوق بزه دیده و جبران حقوق تضییع شده بزه دیده در مرحله دادرسی حائز اهمیت است از این رو در دادگاهها واحدی بنام واحد ارشاد و معاضدت قضایی تشکیل شده است که براساس آئین نامه اجرایی قانون تشکیل

دادگاههای عمومی و انقلاب به منظور ارشاد قضایی و راهنمایی بزه دیده نیازمند در هر حوزه قضایی زیر نظر معاون قضایی آن حوزه با تعداد لازم مشاور و کارشناس تشکیل می شود این واحدها دارای ماهیت اداری است و می تواند نیاز بزه دیده را در مرحله احقاق حق و دادرسی تأمین کند لکن حق مطلب آن است که گستردگی نیاز بزه دیدگان ضرورت تشکیل موسسات و انجمنهای تخصصی تر و سازمان یافته تری را می طلبد، که در مرحله اول در قالب غیر قضایی و در مرحله دوم به شکل منظم و سریع به یاری بزه دیدگان می شتابد و به ویژه با راهنمایی های درست و قانونمند بازویی توانا برای محاکم محسوب می شود که اولاً با شناخت درست و آگاهی از قانون و حقوق خود وارد دعوی شوند و در صورت ورود به دادرسی از پیچیدگی های مراحل قانونی در امان باشند هم چنین قاضی می تواند با هماهنگی با مددکاران اجتماعی دستور دهد که یک کارشناسی پزشکی _ روانی از بزه دیده به عمل آید که به گونه ای از صحت و سلامت اظهارات بزه دیده اطمینان حاصل شود که برای حسن جریان تحقیق و دادرسی ضروری است مأموریت کارشناسی مددکاران اجتماعی ایجاب می کند که آثار روانی بزه دیده را بررسی کنند که این امر در واقع برای بزه دیدگان یک امتیاز محسوب می شود چرا که در طول این بررسی کارشناسانه درد و رنج درونی و احساس وی شنیده و درک می شود که این امر به درک دقیق بزه پیشامده و دادرسی منصفانه تر یاری می رساند



نتیجه گیری

خشونت علیه زنان امری پنهان است زیرا بسیاری از زنان در جوامع مختلف به دلایلی همچون مجازات سخت و عدم حمایت های قانونی از ابراز آن خودداری می کنند. خشونت علیه زنان مرز نمی شناسد، محدود به جوامع عقب مانده نیست. در همه جای دنیا زنان کم و بیش مورد انواع خشونت های جسمی، جنسی و کلامی واقع می شوند. متأسفانه در مورد ایران هرگز آمار درست و مشخصی در مورد خشونتی که در خانه بر زنان اعمال می شود منتشر نشده ... از طرفی باورهای مردسالار به نوعی این خشونت را طبیعت مرد می داند و سعی می کند آن را توجیه کند و به زنان می قبولاند که زن با لباس سفید به خانه بخت می رود و هر چه که بر

سرش آید باید با کفن سفید از آن بیرون بیاید. خشونت علیه زنان جا و مکان خاصی ندارد. در خانه یا خیابان یا محل کار زنان با انواع خشونت روبرو هستند. در خانه از سوی پدر، همسر و برادر خود مورد کتک و فحاشی قرار می گیرند. در بسیاری از کشورها مراکزی به نام خانه های امن وجود دارد که زن خشونت دیده تا زمانی که خطر تهدیدش می کند به آن پناهنده می شود ولی در ایران هنوز چنین خانه های امنی وجود ندارد که بتوان به آن پناهنده شد. تأثیری که خشونت بر روی زن می گذارد بیش از آنکه جسم را بخرشد روح را جریحه دار می کند و به او احساس موجودی بی اراده و مفعول و منفعل می دهد. متأسفانه در ایران مرکزی برای ترمیم جراحات های این زنان وجود ندارد. عامل اصلی خشونت علیه زنان را می توان در تبعیضی یافت که مانع از برابری زن با مرد در همه سطوح زندگی می شود. خشونت هم در تبعیض ریشه دارد و هم به آن دامن می زند. از آنجایی که بسیاری از دختران و زنان حاضر نیستند خشونت خانگی را به پلیس گزارش دهند یا نیروی قضایی در برخی کشورها به شکایات در این زمینه ترتیب اثر نمی دهد و آنها را موضوعی خصوصی قلمداد می کند، آمار خشونت خانگی دقیق و منعکس کننده واقعیات نیست. با این حال آمار جمع آوری شده همچنان تکان دهنده است. به گفته سازمان عفو بین الملل خشونت در خانواده بیش از ابتلا به سرطان و تصادفات جاده ای عامل مرگ یا معلولیت جسمانی زنان اروپایی در گروه سنی ۱۶ تا ۴۴ سال است. اما برخی کشورها با کمک سازمان های بین المللی مدافع حقوق بشر دست به ابتکارات تازه ای برای مهار این روند کرده اند. مثلاً به تازگی دولت اسپانیا برای مقابله با خشونت خانگی سیاست هایی را اتخاذ کرده که براساس نظرات جمع آوری شده از زنان آسیب دیده تدوین شده است. قوانین جدید برای سازمان بهزیستی و پلیس اسپانیا قدرت بیشتری در نظر گرفته تا از رفتار خشونت آمیز مرد پیش از خطر آفرینی جلوگیری کنند. این قوانین همچنین از قربانیان خشونت خانگی بیشتر پشتیبانی می کند تا احساس تنهایی نکنند

منابع و مأخذ

قرآن کریم و بعد

خانی، فضیله، ۱۳۸۵، جنسیت و توسعه، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.

شایان، علی، ۱۳۸۴ عدالت برای بزه دیدگان، نشر سلسیل. چاپ او

کار، مهر انگیز، ۱۳۸۷، پژوهشی درباره ی خشونت علیه زنان در ایران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ چهارم،

معتمدی مهر، مهدی، ۱۳۸۷، حمایت از زنان در برابر خشونت، سیاست جنایی انگلستان، انتشارات زیتون، چاپ نخست.

مولاووردی، شهیندخت، ۱۳۸۵، کالبد شناسی خشونت علیه زنان، نشر حقوقدان، چاپ نخست.

مهرآ، نسرین، ، ۱۳۸۴ از ن و حقوق کیفری، انجمن ایرانی حقوق جزا، انتشارات سلسیل. چاپ نخست.

نوابی نژاد، شکوه ۱۳۸۵، روانشناسی زن، نشر بانو، چاپ نخست.

اسدی، لیلا سادات، ۱۳۸۲، مهار خشونت های خانگی از قانون تا اخلاق، فصلنامه کتاب قانون، شماره ۲۳، سال ششم،.

زینالی، حمزه، ۱۳۸۲، اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بزه دیده، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، شماره ۱۳،.

شهری، غلامرضا، جهرمی، ستود، نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۳۲ مورخ ۱۳۸۳/۷/۱۳.

شیری، عباس، ۱۳۸۸، رفتار کرامت مدار با بزه دیده اعطای اختیار در مرحله تحقیق و تعقیب، مجموعه مقالات تازه های علوم جنایی، نشر میزان، چاپ اول،.



کافی، میر موسوی، ۱۳۸۱، خشونت خانگی، عوارض روانی و روشهای پیشگیری از آن، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی و راهکارهای توسعه، مازندران، بابل،
نجفی ابرند آبادی، علی حسین، ۱۳۸۴، قریرات درس جرم شناسی (بزهکاری زنان و روسپیگری) دانشگاه امام صادق (ع) نیم سال تحصیلی
رمضانی مهر، محبوبه، ۱۳۸۶، زنان بزه دیده در فرایند کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه دامغان.

فلاحی، آذر، ۱۳۸۶، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان (بررسی تطبیقی حمایت کیفری از زنان بزه دیده در حقوق جزای ماهوی ایران و اسناد بین المللی).

مانی، مهوش، ۱۳۸۱، پایان نامه کارشناسی ارشد و روانشناسی عمومی (بررسی ویژگی های روان شناختی مرتکبین خشونت خانوادگی)، دانشگاه الزهراء،

. jones,Stephen;understanding violent crime,clarehdon press
,Buckingham,2000.

Farel, B & Philips, G. (1995), Victimology, british Journal of criminology, vol
35, No 2